

در نظام بردگی مزدی است. سرمایه داری در همان نقطه ی پیدایش، علم را ساز و کار پویه ی انباشت کرد، تار و پود چرخه ی تولید سود ساخت. سلاح برنده ی افزایش بارآوری کار نمود. تولید کاپیتالیستی با همه ی پدیده های هستی چنین کرد، همه چیز را از بن مایه ی انسانی خود خالی ساخت. رابطه ی اقتصادی، اجتماعی و مناسباتی که خالق خود، کارگر، را برده ی زبون، مفلوک و پیچ و مهره ی مدفون ماشین ارزش افزایی خود می ساخت، معلوم است که با پدیده های دیگر، با علم، خلاقیت، شعور، استعداد یا هر چیز دیگر انسان چگونه رفتار می کرد. علم سرمایه شد، اقتصاد، سیاست، حقوق، قدرت، رقابت و حاکمیت سرمایه داری گردید. جزء لایتجزای پروسه ی خودافزایی سرمایه و دست مایه ی افزایش بی انتهای بارآوری کار گردید. سرمایه علم را چنین تعریف نمود و پیچ و خم کاوش، توسعه، پیش رفت یا حوزه ی میدان داری آن را از همین منظر و با همین ملاک مین گذاری کرد. علم بالید، شاخ و برگ کشید. هر چه عظیم تر شد، تمامی عرصه های زندگی بشر را فرا گرفت. به آسمان ها رفت، کرات را تسخیر کرد، اما همه جا، در همه حال، مو به مو از نسخه پیچی سرمایه برای خودگستری کهکشانی خود، ارتقای افزون تر بارآوری کار، رقابت سرکش تر و تولید سود انبوه تر تبعیت نمود. در همین راستا، ماهیتا از پاسخ به نیازهای واقعی زندگی انسان فاصله گرفت. علیه انسان شد، ابزار تسلط سهمگین سرمایه بر انسان گردید و خود به مثابه علم نیز کوبنده ترین ضربه ها را تحمل کرد.

حتما گفته خواهد شد، که رشته ی طویل کشفیات علمی، پیش رفت های صنعتی و فنی، کاوش های گسترده ی پزشکی، دارویی، اختراعات و دستاوردهای دانش بشری، هر کدام در سطحی وسیع به رفاه انسان کمک کرده است؛ تشخیص بیماری ها را ممکن ساخته است؛ راه های درمان آن ها را شناسایی و در دست رس قرار داده است؛ باکتری ها و ویروس های گوناگونی را به زیر ذره بین آورده است، واکسن های متعددی را ساخته است، داروهای متنوعی را تولید و کل این ها را در خدمت سلامتی، طول عمر و بهبود وضعیت جسمانی بشر به صف نموده است. این ادعا ظاهری آراسته و غیرقابل انکار دارد، اما فقط نیمی از حقیقت را باز می گوید و بیان نصف حقیقت، بزرگ ترین دروغ است. در پروسه ی کار و تولید سرمایه داری هیچ قطره ی آب، هیچ قوت لایموت، پوشش، سرپناه، دارو، درمان و هیچ کلمه ی آموزش با هدف بهبود شرایط زندگی انسان پدید نمی آید. در دل این خارستان هیچ گیاهی به هوای رفع این یا آن نیاز حیاتی بشر نه کشت می شود، نه می روید و نه امکان بالیدن دارد. اگر خورد و خوراکی، آنتی بیوتیکی، بیمارستانی، وسیله ی تشخیص مرضی، محل سکونتی، پوشاکی، ابزار ارتباطی یا هر شیئی مفید به حال زندگی بشر تولید شده است، بدون هیچ تردید با هدف حصول سود دل خواه و پاسخ به نیازهای خودافزایی سرمایه بوده است. موضوعیت انسان در این نظام، صرفا، شیئی وار، پیچ و مهره ی ماشین تولید، کانال عبور، سامان پذیری و مصرف محصولات یا در یک کلام آلت فعل هیچ و پوچی برای حصول غایتی معلوم، یعنی افزایش سرمایه و سود، بوده است.

پاسخ سنجیده به سؤال حاضر نیازمند تعمق آگاهانه ی ضد کار مزدی در ژرف نای همین نقشی است، که سرمایه برای علم کلا - از جمله دانش پزشکی - تعیین کرده است. وقتی رسالت

- تصور شما از پاندومی کرونا و همه گیری جهانی آن چیست؟ این ویروس چگونه به وجود آمده و چطور توانسته، در جهان پیش رفته ی ما، در زمانی اندک چنین شیوع یابد، میلیون ها نفر را مبتلا کند، صدها هزار انسان را به کام مرگ بفرستد، و تبعات و تغییراتی شگرف در تمامی زمینه های زندگی بشری به وجود آورد؟

ناصر پایدار: کرونا دست ساخت آزمایشگاهی این یا آن دولت نیست، سلاح بیولوژیک طراحی شده در صنایع نظامی یک قطب سرمایه ی جهانی علیه قطب دیگر نمی باشد، از دامن توطئه نزیابیده است، کرونا مولود مستقیم و آشکار شیوه ی تولید سرمایه داری است. اگر توان پژوهش روز بشر کفاف می داد، اگر دانش پزشکی بضاعت لازم را داشت، و اگر انستیتوهای سر به آسمان کشیده ی علمی جهان در دل مشغله های پر جنجال خود روزنه ی بسیار باریکی هم برای رصد سلامتی انسان باز می گذاشتند، ویروس کرونا پیش از زایش، شکار بی هزینه ی آن ها می شد؛ در همان نطفه خفه می گردید و بیماری «کووید ۱۹» رمق راه رفتن برای رساندن خود به خانه ی هیچ سکنه ی گره خاکی را پیدا نمی نمود. آیا این بدان معنی است که دنیا با کمبود دانش گاه ها، قلت دستاوردهای دانش بشری یا هزینه ی نامکفی در پهنه ی تحقیقات، اختراعات و کشفیات روبرو است؟ چنین نیست. فقط سه موسسه ی «آمازون»، «مایکروسافت» و «آیفون» هر سال ۴۵ میلیارد دلار آمریکا صرف فعالیت های پژوهشی خود می کنند. چین سالانه دو درصد و آمریکا حدود سه درصد از تولید ناخالص داخلی فوق نجومی خود را به واکاوی های علمی و فنی اختصاص می دهند. شهرهای بزرگ و کوچک جهان و در ایران، روستاها از کثرت دانش گاه ها! دم کرده است. دامنه ی کشفیات علمی و تکنیکی بشر تا تاریک ترین نمانده های ستاره ها و سیارات دور پیش تاخته است. صف کاشفان نافروتن داروها و فاتحان پر غوغای نوبل پزشکی، طول صدها شب یلدا را ذلیل خود کرده است. تولیدات علمی جهان در پهنه ی تسلیحات اتمی برای انهدام ده ها بار گره زمین کفاف می دهد. آن چه بی معناست، کسر و کمبود علم یا کاستی پیش رفت های دانش است. بحث نه درباره ی کمبود علوم، که بر سر نقش، رسالت و موضوعیت علم



علم فقط سود و خودافزایی سرمایه است، وقتی انسان مهره‌ای مفلوک در ماشین نظم و ارزش افزایی سرمایه است، چرا؟ تا کجا؟ و به چه میزان، تندرستی فیزیکی و فکری وی می‌تواند موضوع تلاش دانش پزشکی سرمایه‌داری باشد؟! پاسخ ساده است. در حدی که نیاز سرمایه به نیروی کار را پاسخ گوید، آموزش و بهداشت و درمان تولیدکنندگان سرمایه و سود را به نازل‌ترین بهای ممکن فراهم سازد. احتیاج سرمایه به مدیر، مشاور، اقتصاددان، سیاست‌گذار، فیلسوف، برنامه‌ریز، مورد نیاز خود را برطرف سازد. کوپن بهداشت، آموزش، درمان بشر، در این نظام همین اندازه است. پرسش بعدی آنست، که تقبل هزینه‌ی ردیابی، شناخت، پیش‌بینی و کُل پروسه‌ی

درمان، آموزش، بهداشت، آسایش و امنیت آن‌ها را پیش می‌گرفت؛ اگر چنین بود، اگر سرمایه‌داری در همان نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم گور خود را برای همیشه گم می‌کرد، امروز علم - از جمله دانش پزشکی - کُل تاریکی‌ها را زیر شعاع تابش خود داشت. محیط زندگی انسان را چنان می‌آراست، که هیچ ویروس کرونایی در زهدان آن نبالد و سر بیرون نکشد. سلامت فیزیکی و فکری انسان را آن چنان بها می‌داد و تضمین می‌کرد، که کرونایها خیال اختلال در آن را از سر بیرون رانند.

تشخیص یا جلوگیری از زایش کرونا، انتشار کووید ۱۹، صدها و هزاران ویروس مهلک دیگر در این کوپن می‌گنجد؟ جواب قطعاً منفی است. پیش‌رفت‌های علمی عصر سرمایه‌داری طغیان‌آمیز است، اما زندگی، سلامتی، آسایش و امنیت انسان در جهت‌گیری این دانش‌ها، نه فقط ناپیدا، که آماج بدترین تهاجمات است. کرونا مولود سرمایه‌داری است، از ژرف‌نای انسان‌ستیزی سرشتی سرمایه‌داری و هیچ و پوچ بودن انسان در این نظام، از دل آلوده سازی هلاکت زای کُل تار و پود طبیعت، زمین، هوا، دریا، جنگل، خورد و خوراک و پوشاک و تمامی مایحتاج حیات انسانی با هدف حصول اضافه‌ارزش‌های افزون‌تر، متولد گردیده است. به تاریخ سرمایه‌داری چشم دوزیم. هر چه از گذشته‌های دور آن به جلو می‌آیم، کورسوی دستاوردهای پزشکی آن کورسوتر، بی‌رمق‌تر و مفلوک‌تر گردیده است. شمار بیماری‌هایی که تولید کرده است، چند صد برابر امراضی است که کوره‌راهی به شفا یافته‌اند. اکثریت قریب به اتفاق دردهایی که صد سال پیش بی‌درمان بوده است، امروز در آستانه‌ی دهه‌ی سوم قرن بیستم هم چنان بی‌درمان است. اگر روزگاری کخ‌ها، فلیمینگ‌ها، ادوارد جنرها، یوناس سالک‌ها، دست به کشفیاتی می‌زدند و جان بخشی از بشریت را نجات می‌دادند، نظام سرمایه‌داری نه فقط این تلاش‌ها را حمایت ننموده است، که بر پروسه‌ی شکل‌گیری، نضج و بلوغ آن‌ها آتش انداخته است. هر گونه جهت‌گیری و کوشش زیر نام تحقیق پزشکی را عرصه‌ای از انباشت سرمایه با دورنمای سود کهکشانی ساخته است. موضوعیت جان انسان‌ها را از پیش پای تحقیق‌ها خط زده و دست به تمامی جنایات دیگر یازیده است. به این اندیشیم که اگر انسان‌ها از کار خود جدا نبودند؛ اگر سرنوشت کار و تولید و زندگی خویش را به صورت جمعی و شورایی تعیین می‌کردند؛ اگر همه‌ی آحاد با درایت و آگاهی، به گونه‌ای آزاد، خلاق، نافذ و برابر در رقم زدن این سرنوشت دخالت می‌کردند؛ اگر اسیر هیچ دولت، حزب، نهاد و قدرت بالای سر خود نبودند؛ اگر حاصل کار و تولید و رنج آن‌ها، سرمایه نمی‌شد و به قدرت قهار ماورای زندگی و اراده‌ی آن‌ها تبدیل نمی‌گردید؛ اگر این تولیدات و محصولات کار با برنامه‌ریزی آگاه، آزاد جمعی، برابر و شورایی همگان یک‌راست راه معیشت، رفاه، سلامتی، دارو و

- وضعیت بحرانی و مرگ بار کنونی آیا صرفاً ناشی از وجود یک ویروس خطرناک و گُشنده و ناشناخته - به عنوان یک بلیه‌ی طبیعی - است؟ و یا نظام سرمایه‌داری، چه در وقوع و گسترش و چه پیامدهای فراگیر و همه‌جانبه‌ی آن، نقش دارد؟
 ■ پاسخ به سؤال اول، راه ورود به جواب پرسش دوم هم هست. گفتیم که چرا و به چه دلیل کرونا مولود سرمایه‌داری است، اما مشکل به همین جا محدود نیست. سرمایه فقط این ویروس را مثل هزاران ویروس دیگر به جان بشریت نیانداخته است، تمامی مجاری و راه‌های لازم برای هجوم هر چه مرگ‌بارتر آن به جان، زندگی، معیشت و تار و پود هستی انسان‌ها را نیز حفاری و هموار کرده است. پیش از ورود به هر بحث تشریحی، لازم است تکلیف خود را با یک نوع نگاه به مسایل و رُخ دادها مشخص سازیم. خیلی‌ها با شنیدن عباراتی مثل «سرمایه با سلاح کرونا دست به کشتار کارگران زده است»، «سرمایه‌داری با تیغ کووید ۱۹ به درو کردن جان سالمندان پرداخته است» یا مشابه این‌ها، عاصی و افروخته می‌پرسند که پس ماجرای ویروس، نقشه از پیش طراحی شده بورژوازی است؟! این تلقی از پدیده‌ها و رویدادها بسیار ساده لوحانه است. با درک مادی تاریخ، به ویژه با حداقل شناخت مارکسی از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، در بیگانگی و تعارض قرار دارد. سیاست، فرهنگ، مدنیت، ارزش‌های اجتماعی، ملاک‌های حقوقی، نظریه‌ها، افکار و باورها در این نظام، اگرچه هر کدام برنامه‌ریزی، بودجه، مبانی کار و نهادهای اختاپوسی خاص خود را دارند، اما شالوده‌ی نقش بازی یا صدر و ذیل موضوعیت آن‌ها از ژرف‌نای وجود سرمایه و نیازهای قهری ارزش‌افزایی سرمایه می‌جوشد. وقتی گفته می‌شود بورژوازی کرونا را داس

درو سال خوردگان کرده است، معنایش آن نیست که وزیر، وکیل، رییس جمهور، ولی فقیه، امیر ارتش و سپاه، اجلاس پشت اجلاس برگزار کرده اند تا کرونا را به خانه سالمندان بفرستند! بورژوازی نیازمند این کار نیست. سرمایه این هدف را در مطلوب ترین، کارترین و پُر بارترین شکل اش چنان انجام می دهد و به فرجام می رساند که نه قربانیانش آن را درک می کنند، نه حتا برنامه ریزان و مجریان سرمایه دارش، خود را در حال انجام جنایت می بینند!! این ذات سرمایه است و فقط شیوه ی تولید سرمایه داری است، که از این ظرفیت به تمام و کمال برخوردار است. همان شکل تولید و مناسباتی که کُل پدیده ها و معادلات هستی را چنان باژگون، مسخ و قلب ماهیت شده در شعور آدم ها القا می کند، که تشخیص هستی واقعی و هویت اصلی آن ها در زمره ی پیمودن صعب ترین سنگلاخ ها می گردد.

اگر بگوییم که سرمایه داری سوای زایش کرونا، در پاندمیک کردن، کهنکشانگی کردن عواقب، آثار و بلیه های این بیماری یا تحمیل هر چه سهم ناک تر عوارض اش، بر هست و نیست توده ی کارگر وحشت ناک ترین نقش را بازی کرده است، به احتمال زیاد همگان - از جمله کارگران - انگشت حیرت به دهان فرو خواهند برد! اما این، نه اتهام، که واقعیتهای عریان و ملموس است. به آن چه در همین سی سال اخیر در اروپا رخ داده است نیمه نگاهی بیافکنیم. اگر فردی با شعور مصون مانده از تهاجم سرمایه و مقاوم در مقابل وارونه بافی های پاندمیک سرمایه داری بخواهد گزارش کار کُل دولت ها را، در این چند دهه، در یک جمله خلاصه کند، آن جمله این خواهد بود: «سلاخی بی امان معیشت، دارو، درمان، شرایط کار، امکانات زیستی، رفاهی و بمباران زندگی کارگران». «کووید ۱۹» بر تل بلند خرابی های ناشی از این بمباران، شبیخون خود علیه جان توده های کارگر را آغاز کرد. کارگران همه جای جهان در شرایطی آماج هجوم این ویروس و بیماری قرار گرفتند، که از همه لحاظ خلع سلاح بودند. شمار تخت های بیمارستانی، حتا در پیش رفته ترین کشورهای دنیا، در «قله های بهداشت!» سرمایه داری، در قیاس با چهل سال قبل، چه از لحاظ مطلق و چه به ویژه از لحاظ نسبی به صورت بسیار دهشت ناک کاهش یافته است. فقط در فاصله ی میان ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴، در وسوسه انگیزترین نمایش گاه بین المللی «حقوق و سلامت و بهداشت و تندرستی» سرمایه، در اسکانندیناوی، آن هم در سوئد با جمعیت ۱۰ میلیون نفری روزش، ۶۸ هزار کارگر کمک پرستار و فراتر از پنج هزار کارگر پرستار تسلیم تیغ اخراج و «پاک سازی» کاپیتالیستی شدند. حدود ۳۳ درصد تخت های موجود بیمارستانی برای همیشه از دست رس بیماران خارج گردیدند و ظرفیت پذیرش مراکز درمانی عملا در همین حدود پایین آمد. طوفان نیاز سرمایه داری، به چالش افت نرخ سود، از بیمارستان ها به تمامی مراکز بهداشتی، پزشکی، روان درمانی، آموزشی، مراقبت از پیران، نگه داری سالمندان، مدارس، دانش گاه ها، مجموعه های ورزشی و هر کجا که نشانی از رفع نوعی نیاز حیاتی انسان داشت، شعله کشید، سوخت، سوخت و خاکستر کرد. حدود ۳۰ درصد مراکز آموزشی به طور کامل تعطیل شدند، از هر سه درمان گاه یکی قفل و به لیست مستغلات استیجاری دولت شهرها پیوست. شمار مراکز نگه داری سالمندان که از سلاخی رستند، از تعداد برچیده شدگان کم تر شد. تمامی موسسات روان درمانی عین همین سرنوشت را تجربه و تحمل

کردند. سرمایه برای خلاصی از سرطان هلاکت زای بحران، خون می خواست و آن چه طبقه ی کارگر سوئد، روزی روزگاری به یمن میدان داری پُر شکوه هم زنجیرانش در اروپا، در قیام کموناردها، در انترناسیونال اول، در مبارزات عظیم آن سال ها، به یمن قدرت آن جنبش ها به دست آورده بود، همگی در طول چند روز باد هوا شد و از زندگی آن ها خارج گردید. به این ها بسنده نشد، همه ی خانه های سالمندان، مراکز توان بخشی، سازمان های مراقبت از معلولان، بسیاری از موسسات درمانی که باقی مانده بودند، همه و همه به مالکیت مافیای سرمایه دار آدم فروش در آمدند تا به حوزه های طغیان اضافه ارزش تبدیل شوند، تا این سرمایه داران میلیارد، میلیارد سرمایه های مترکم در بانک ها و موسسات مالی را زیر نام وام به حساب خویش واریز کنند. این بنگاه ها را خریداری نمایند، نیروی کار شبه رایگان بدون هیچ آموزش و آشنایی به کار مراقبت یا درمان را وحشیانه استثمار کنند. رودهای سود را پُر خروش سازند و توان سرمایه برای چالش بحران را افزون گردانند. هیچ سنگی بر روی سنگ، در حوزه ی درمان، به سان همه ی حوزه های دیگر، حتا به سیاق سابق باقی نماند. ورودیه های مراکز درمانی به طرفه العینی از ۳۵ کرون سوئد به ۱۵۰ و ۲۵۰ و ۳۵۰ کرون افزایش یافت و فراوان تغییرات دیگر، در همین راستا و از همین جنس، لباس اجرا پوشید.

در همان روزها آن چه در سوئد رخ داد، داستان زندگی تمامی کارگران اروپا در کُلیه ی کشورها شد. خیلی از ممالک در برنامه ریزی، سازمان دهی و اجرای این «اصلاحات!» سرمایه مدار و سرمایه نویس، در خط مقدم جبهه قرار داشتند و از پیش این کارها را انجام داده بودند. مشکل اما به همین حد نیز محدود نماند و نمی توانست محدود ماند. نظام سرمایه داری از مدت ها قبل، پا به دوره ای نهاده بود، که برای هر روز بقای خود به ادامه، تعمیق، توسعه و تشدید کُل این بربریت ها نیاز حیاتی داشت. سرطان بحران در قبال هر برهه بقای نظام، رود عظیم خون می خواست و دولت ها در گستره ی تقسیم کار درون جوش سرمایه داری مهم ترین کارشان آن بود که این خون را از طریق سلاخی معیشت، بهداشت، درمان، آموزش، خانه های سالمندان، موسسات توان بخشی معلولان و پیران و جاهای دیگر آماده ی تزریق کنند. کرونا هنگامی که از زهدان عفونی سرمایه سر بیرون کرد، زمین و زمان را برای لشکرکشی و حصول رویایی ترین فتوحات جار دل خود مهیا یافت. هیچ مقاومتی در هیچ کجا، پیش رویش وجود نداشت. هیچ تیری از هیچ چله ای آماده ی شلیک به سوی او نبود. همه چیز بر وفق مرادش پیش رفت. بیمارستان ها نه فقط از فشار کمبود تخت در آستانه ی ورشکستگی بودند، که حتا ماسک های ابتدایی حفاظتی برای پرستاران، پزشکان یا هیچ بخش دیگر کارگران را در اختیار نداشتند. درصد عظیمی از توده ی کارگر شاغل در مراکز نگه داری معلولان و سال خوردگان فاقد ابتدایی ترین آموزش های لازم شغلی بودند. در خیلی جاها ظرفیت بخش مراقبت های ویژه ی بیمارستان ها حتا برای پذیرش ۳۰ درصد بیماران دارای نیاز حیاتی به این امکانات کفاف نداد. هیچ بیمارستان، درمان گاه، مرکز مراقبت معلولان و سال خوردگان کپسول اکسیژن لازم برای پاسخ به نیازهای تنفسی فوری مبتلایان در دست رس نیافت. در سوئد ۱۰ میلیونی، یک میلیون و هفتصد هزار انسان ۷۰ سال به بالا و در معرض خطر مرگ ناشی از «کووید

۱۹» چه در خانه، چه در اماکن سالمندان و چه در هر کجای دیگر، بدون کمترین پوشش ایمنی لازم تحویل شکارگاه کرونا گردیدند. در هیچ کجای این جهنم، حداقل امکانات مورد احتیاج تهیه‌ی تست از مبتلایان فراهم نشد. عین همین ماجرا و حتا بسیار بدتر از آن در همه‌ی غول‌های صنعتی عضو اتحادیه‌ی اروپا اتفاق افتاد. در آمریکا وضع ده‌ها بار فاجعه‌بارتر از این شد. عظیم‌ترین قطب قدرت دنیای سرمایه‌داری، جایی که سرمایه‌ی اجتماعی‌اش سترگ‌ترین سهم را در کُل اضافه‌ارزش‌های حاصل‌استثمار طبقه‌ی کارگر جهانی دارد، «تولید ناخالص سالانه‌اش» ۲۰ تریلیون دلار و هزینه‌ی جنگ افروزی، هولوکاست آفرینی و بشرکشی هر ساله‌اش بالغ بر ۷۵۰ میلیارد دلار است، نه امکانات تست کرونا

داشت، نه ماسک داشت، نه کپسول اکسیژن داشت، نه بخش مراقبت‌های ویژه‌اش از حداقل ظرفیت لازم برای پذیرش بیماران در آستانه‌ی مرگ برخوردار بود و نه از هیچ تجهیز و تدارک ابتدایی دیگر برخوردار بود. به خاطر داشته باشیم، که از واکسن و داروی مداوا سخن نمی‌گوییم، این‌ها پیش‌کش، از «کمک‌های اولیه»، از ماسک، الکل، تخت بیمارستانی، اکسیژن، آموزش ابتدایی مراقبت از بیماران و مانند این‌ها می‌گوییم. هیچ کدام این‌ها، نه در آمریکا، نه در اتحادیه‌ی اروپا، نه ژاپن، نه هیچ کجای دیگر، کفاف نازل‌ترین سطح احتیاج را نمی‌داد.

سرمایه‌کُل این امکانات را درو نموده و هزینه‌ی تامین آن‌ها را سود و باز هم سود ساخته بود تا شاید سرطان بحران‌ش را تشفی بخشد و چند صباحی بیش‌تر باقی ماند. در یک کلام، مشکل روز بشر، کرونا، توطئه‌ی کرونا آفرینی این یا آن دولت یا حتا کرونایابی سرمایه‌داری نیست. معضل تمامی بلیه‌هایی است، که این نظام بر سر انسان‌آوار ساخته است. معضل اساس موجودیت سرمایه‌داری است.

– شیوه‌هایی که در مهار این پاندمی، توسط دولت‌های سرمایه‌داری، به کار گرفته شده را چطور ارزیابی می‌کنید؟ چه راه‌کارهای متفاوتی، از نظر شما، قابل تصور است؟ کدام مطالبات و سیاست‌ها را می‌باید، در همین شرایط موجود، مطرح کرد، فراروی دولت‌های سرمایه‌داری قرار داد، و آن‌ها را به تحقق این مطالبات و سیاست‌ها مجبور ساخت؟

■ مهار کرونا کار چندان دشواری نبود. اگر بخش ناچیزی از دستاوردهای علمی تا امروز بشر در راستای تامین بهداشت، سلامتی، دارو و درمان انسان به کار گرفته می‌شد، قطعاً در سریع‌ترین زمان همه‌ی راه‌های پیش‌گیری و ساز و کارهای درمان پیدا می‌گردید. اما از سرمایه‌داری می‌گوییم، از جهنمی که در هیچ نقطه‌اش انسان هیچ محلی از اعراب ندارد. با همه‌ی این‌ها، حتا در قعر همین دوزخ انسانیت سوز هم، اگر جنبش کارگری جهانی

تا این حد زمین‌گیر نبود، اگر اندک توانی داشت و می‌توانست بر بورژوازی فشار آرد، قطعاً دامنه‌ی انتشار و ویروس ده‌ها برابر کم‌تر و شمار مرگ و میر ناشی از «کووید ۱۹» به چند صدم رقم روز کاهش می‌یافت. چنین نشد، جنبش کارگری فرومانده‌تر از آن بود که آهنگ اعتراض کند و دست به تحمیل خواست‌های خود بر طبقه‌ی سرمایه‌دار زند؛ نه فقط چنان نکرد، که به طور فاجعه‌بار راه پناه در بارگاه قدرت سرمایه‌پیش‌گرفت و به بورژوازی آویخت. در دل این وضعیت اسف‌ناک، در سراسر جهان، فقط سرمایه‌داران و دولت‌ها بودند که هر چه صلاح دیدند، انجام دادند. تکلیف کار و نقشه‌ی عمل دولت‌ها نیازمند تشریح نیست. آن‌ها راهی را رفتند که سرمایه، چرخه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه، چالش بحران سرمایه‌داری، و در یک کلام

سرسنکن کردن کُل بار
بهران بر زندگی توده‌ی
کارگر، مکانیسم هویتی
و همیشگی سرمایه‌بده
است. اما سرمایه‌داری
اکنون، برای انجام این کار،
افتابوسی‌ترین و هولوکاست
گونه‌ترین راه‌ها را پیدا کرده و
به طور روئین اعمال می‌کند.
پک میلیارد سکنه‌ی کارگر
کره زمین را فاقد هر گونه مهر
ارتزاق کرده است... بیش از
پند میلیارد سکنه‌ی کارگر
دنیا را به ورطه‌ی گرسنگی،
بی‌آبی، بی‌بهداشتی،
بی‌آموزشی، آلودگی‌های
موسش زبست محیطی
انداخته است... این وضع
مولود کرونا نیست، سرپشمه،
بانج و باعث آن، نظام بردگی
مزدی است. سرمایه‌پیش
از کرونا، کُل این بنیادها
و سببیت‌ها را علیه بشریت
اعمال کرده است. از این به
بعد، با بودن یا نبودن، رفتن یا
ماندن کرونا، نیز صدها بار بدتر
و باز هم بدتر تممیل خواهد کرد.

بقای بردگی مزدی اقتضا می‌کرد. یک نکته را فراموش نکنیم. کرونا نه کاملاً، اما در سطحی و تا حدی نقش یک راه کار پالایش، یک منفذ نجات را برای سرمایه‌داری بازی می‌کرد.

در جامعه‌ای مانند سوئد، قریب دو میلیون از ۱۰ میلیون جمعیت کشور افراد بالای ۶۵ سال هستند. سرمایه وجود این جمعیت دو میلیونی را از همه لحاظ زائد می‌بیند. این‌ها ۴۰ سال و گاه بیش‌تر کار کرده‌اند. کوه‌ساران سرمایه را تولید نموده‌اند و این تنها موضوعیتی است، که سرمایه برای آدم‌ها قائل است. این دو میلیون انسان این نقش را به تمام و کمال ایفا نموده‌اند، بر همین مبنا در محکمه‌ی حقوق بشر سرمایه، موجوداتی مزاحم و مضرند! بازنشستگی می‌خواهند، دارو و درمان می‌خواهند، خانه‌های سالمندان و مراکز توان‌بخشی انتظار دارند، انتظاراتی که از سود روز سرمایه می‌کاهد. این‌ها باید هر چه سریع‌تر راهی گورستان شوند. و حال کرونایی پدید شده است، که بدون هزینه و بدنامی و رسوایی همه را به تیغ غیب می‌زند و درو می‌کند. تازه ماجرا به این جا ختم نمی‌شود. در جهان، حتا تا پیش از طغیان «کووید ۱۹»، قریب یک میلیارد کارگر بیکار وجود داشت. کارگرانی که سرمایه نیازی به

نیروی کارشان ندارد، مزاحم و اضافی محسوب می‌شوند. کار، خورد و خوراک، لباس، درمان، دارو، سرپناه، مدرسه، مایحتاج اولیه‌ی حیاتی، می‌خواهند. علیه گرسنگی و بیکاری و بی‌خانمانی اعتراض می‌کنند. از منظر سرمایه، وجود این‌ها هم مضر و مخل ثبات ارزش‌افزایی است. کرونا خطر این جمعیت را هم از سر سرمایه رفع می‌کند، به ویژه که اینان به دلیل گرسنگی، بی‌بهداشتی، بی‌خانمانی و فقدان حداقل سلامتی با نخستین یورش «کووید ۱۹» خلع سلاح می‌شدند! کرونا همه‌ی این مزیت‌ها را برای سرمایه‌داری داشت و دارد. هیچ بی‌دلیل نبود، که دولت‌ها در باز گذاشتن راه شیوع آن به ژرف‌نای زندگی توده‌های کارگر، در کتمان وجود کرونا، در انکار شیوع آن از هم‌دیگر سبقت می‌جستند. اما آیا این حرف قرار است باز هم بازار طرف‌داران

تئوری توطئه را داغ کند! ماجرا کاملا متضاد و از بیخ و بن معکوس است. برای درک این تضاد و معکوس بودن هم ذکاوت خاصی لازم نیست. بستن سد بر سر راه هجوم طعین آلود کرونا به عمق کومه های مسکونی کارگران، نیازمند انجام برخی کارها بود. مقدم بر هر چیز باید مراکز کار و تولید تعطیل می شدند، کارگران و افراد خانواده ی آن ها در خانه می ماندند، غذا و مایحتاج معیشتی در اختیارشان قرار می گرفت، همه تست می گردیدند، بیمارستان ها تجهیز می شدند، انجام این امور نیازمند هزینه و در گرو کاهش موج سود بود. سرمایه چنین رویکردی را نه فقط بر نمی تافت، که گلوله باران می کرد. وقتی می گوئیم دولت ها در هموارسازی راه هجوم کرونا از هم دیگر پیشی می جستند، از توطئه حرف نمی زنیم، ماهیت و بن مایه ی هستی سرمایه را چراغ می اندازیم. اما همه ی این ها یک رویه ی ماجرا بود. رویه ی دیگرش آن که سرمایه داری یک جمعیت چند میلیاردی کارگر تولید کننده ی اضافه ارزش و سرمایه می خواهد، نمی توانست همه را به تیغ برهنه ی کرونا بسپارد. این جا بود که دولت ها وارد میدان شدند و دو نوع جهت گیری متفاوت اتخاذ کردند. شالوده ی هر دو جهت گیری، زیان کم تر یا سود افزون تر سرمایه بود. عده ای دریافتند که باید هزینه ی محاصره، سرکوب و عقب راندن ضربتی کرونا را تا حدی قبول نمود تا از تحمل هزینه های نجومی و خارج از توان بعدی رست. گروه دوم، سود و زیان سرمایه را به گونه ی دیگر محاسبه نمودند و از چنین تدارکی ابا ورزیدند. چین پرچم دار جهت گیری نخست شد و ممالکی مانند گره جنوبی، هنگ کنگ، سنگاپور و تا حدی ژاپن به این اردو پیوستند. آمریکا، روسیه، اتحادیه ی اروپا، هند، ایران، برزیل، گُل آفریقا و تمامی بخش های دیگر دنیا، جبهه ی دوم را تشکیل دادند. اما تفاوت در جهت گیری ها از کجا ناشی می شد؟ پاسخ نیازمند بحثی مشروح و خارج از حوصله ی این گفت و گو است. تیتروار بگویم: توان تدارک، الگوی نظم اقتصادی - اجتماعی و چگونگی محاسبه سود و زیان سرمایه، مولفه های اساسی بودند. چین بر سکوی پرواز به مدار برترین قطب قدرت سرمایه در دنیا، قطبی که به لحاظ حضور در چرخه ی انباشت و بازتولید سرمایه ی جهانی و سهم در اضافه ارزش ها نقش ممتاز دارد، به الگوی پیچیده ای از برنامه ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، استراتژیک و بین المللی سرمایه متکی است و توان محاصره ی ویروس در یک جامعه ی یک میلیارد و نیم نفری را داشت و با شتاب به بیش ترین چاره اندیشی ها دست زد؛ کارهایی انجام داد که آمریکا، اسپانیا، ایتالیا، انگلیس، اتحادیه ی اروپا و سایر ممالک نه توان تحمل هزینه ی آن را داشتند و نه از تدارک لازم برای انجامش برخوردار بودند. هیچ کدام این کشورها حتا حاضر به تعطیل درصد قابل توجهی مراکز کار برای کم ترین زمان نشدند، آماده ی تقبل هیچ میزان هزینه ی چالش «کووید ۱۹» نبودند. به کرونا فرصت دادند تا بدون نیاز به جواز و پاسپورت، وارد گُل خانه ها گردد. چین از منظر پاسخ به نیازهای سرمایه داری و موقعیت خاص سرمایه ی اجتماعی اش پیروز میدان شد و با این که ابتدا بدترین وضعیت را داشت، خیلی سریع تا ردیف بیستم خطرپذیری ها پایین آمد. دولت هایی که چنین نکردند، شاید در محاسبات سود و زیان سرمایه هم متحمل خسارت های سهمگین تر شدند.

به بخش دوم پرسش بپردازیم. شمار مرگ و میر کرونا برای

توده ی کارگر در همین جهنم سرمایه داری می توانست ده ها بار پایین آید، اگر آنان از حداقل امکانات برخوردار بودند. اگر جنبش کارگری می توانست همه ی مراکز کار را برای تمامی مدت لازم تعطیل کند؛ تضمین تمامی امکانات معیشتی، رفاه، دارو و درمان توده ی کارگر را بر طبقه ی سرمایه دار و دولت اش تحمیل نماید؛ اگر تمامی مراکز درمانی به بیش ترین لوازم پزشکی و حفاظتی تجهیز می شدند. جنبش کارگری اگر زمین گیر نبود و قدرت تازش داشت، می توانست بورژوازی را مجبور به قبول تمامی این هزینه ها سازد. الان هم یگانه چاره ی کار توده های کارگر، در همه جا، همین است.

- به نظر شما جهان پسا- کرونا، با تمامی تبعات همه جانبه ای که این پاندومی به جا خواهد گذاشت، چگونه جهانی خواهد بود؟ اقتصاد، سیاست، فرهنگ، روابط انسانی، جایگاه دولت، احزاب سیاسی و... چه شکلی به خود خواهد گرفت؟

■ جهان به «پسا» و «پیشا» کرونا، تقسیم نمی شود. قبل از شیوع پاندمیک «کووید ۱۹» دنیای گند و دهشت سرمایه داری بوده است، پس از آن نیز همین خواهد بود. این که نظام سرمایه داری به دنبال یکه تازی بی عنان کرونا چه وضع تازه ای پیدا خواهد کرد؟ پاسخ بسیار روشن است. اگر جنبش کارگری وضعیت مدفون، مهر و موم شده، فرو مانده، بی افق و برهوت پیمای موجود خود را ادامه دهد، بدون هیچ تردید توده های کارگر دنیا سرنوشتی ده ها بار غم انگیزتر از امروز پیدا خواهند کرد. رُخ داده های آتی را نه کرونا، که فقط مبارزه ی طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی رقم می زند. بحث بر سر ویروس کرونا و بیماری کووید ۱۹ نیست. «پیشا» و «پسا» کرونا، مفاهیمی مریخی هستند. سخن بر سر سرمایه داری و طوفان ویران ساز بحران سرمایه است. کرونا در بالاترین نقش می تواند عاملی برای تشدید و تعمیق بحران باشد. واقعیت آنست که ابعاد، دامنه و عظمت بحران روز سرمایه داری تحریف می گردد. اقتصاددانان و دولت مردان سرمایه فقط در سطحی از آن بحث می کنند، که نیاز سُست و شوی مغزی طبقه ی کارگر و آماده ساختن این طبقه برای تحمل فاجعه های ناشی از موجودیت سرمایه داری و بحران سونامی وار آن است. «نظریه پردازان»، احزاب و جماعات چپ نما هم مشتکی لفظ زادراه تلاش خود برای سرگرمی چند طرف دار می کنند. فریاد بحران سر می دهند و در عظمت آن مثال ۱۹۲۹ را پیش می کشند. قیاسی مع الفارق که برای توده کارگر گم راه ساز است. بحران دهه ی ۳۰ سده پیش در شرایطی رُخ داد، که حجم گُل سرمایه ی جهانی صدها برابر از امروز کم تر بود. در لحظه ی حاضر، فقط ۱۰۰۰ بانک از تعداد غیرقابل شمار بانک های دنیا صاحب ۱۱۳۵ تریلیون دلار سرمایه اند. متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه ی بین المللی شباهتی به ۹۰ سال پیش ندارد. چین کنونی با حجم سرمایه ی مالی و بانکی بسیار عظیم تر از آمریکا، جامعه ای فلاحتی به حساب می آمد و روند توسعه ی کاپیتالیستی می پیمود. بخش مهمی از دنیا زیر سیطره ی مناسبات پیشاسرمایه داری بود و بورژوازی کشورها پیش تا احراز نقش مسلط اقتصادی و سیاسی، فاصله ی طولانی پیش روی داشت. نظریه ی مارکسی بحران قطعاً یگانه تحلیل ریشه کاو بحران سرمایه داری است، اما بازگفت کلی آن بدون واکاوی شرایط روز، لفظ پردازی ایدئولوژیک خواهد بود. اگر سرچشمه ی بحران، سیر صعودی ترکیب آلی سرمایه، مطلق

شدن پویه‌ی افت نرخ سود و پیشی گرفتن نرخ انباشت از نرخ تولید ارزش اضافی است، باید نقش اثرگذار همه‌ی مولفه‌های بالا بر روی ابعاد کوبندگی و انفجار آفرینی آن را هم تعمق نمود. سوبه‌ی دیگر رُخ داده‌ها نیز بسیار مهم‌اند. سرمایه در این صد سال منجمد نمانده است. مکانیسم‌های تشدید و طغیان استثمار توده‌ی کارگر را بسیار وسعت بخشیده، زهرآلودتر ساخته و کارا تر کرده است. در همین راستا، راه کارهای مقابله با سیر رو به کاهش نرخ سود، اهرم‌های چالش بحران و در واقع، شیوه‌های سرشکن سازی بحران بر زندگی طبقه‌ی کارگر را در سطحی حیرت انگیز تکمیل کرده است. همه‌ی این‌ها در طول چند دهه‌ی اخیر رُخ داده و حاصل مستقیم رُخ داده‌ها به اختصار آنست که:

۱- بحران از شکل بروز دوره‌ای خود به مهمان همیشه و همه جا حاضر چرخه‌ی تولید سرمایه داری تبدیل شده است. دنیا به گونه‌ی انفجار آمیزی از سرمایه اشباع است. حجم کهکشانی سرمایه و متوسط ترکیب آلی آن، شاخص پیشی گرفتن نرخ انباشت از نرخ تولید اضافه ارزش را امر مستمر سرمایه‌ی جهانی ساخته است. نرخ اضافه ارزش‌ها به اوج رفته، اما کفاف نرخ سود مورد نیاز بازتولید سرمایه‌ی موجود دنیا را نمی‌دهد. سرمایه‌ی بین‌المللی قادر به چالش بحران نیست. بخش‌های نیرومندتر، آن را به حوزه‌های آسیب پذیرتر پاس می‌دهند و فشار بازگشت‌اش را سهمگین تر تحمل می‌نمایند. کوه ساران آسمان سای سرمایه سود می‌خواهد و اقیانوس اضافه ارزش‌های حاصل کار شاغلان طبقه‌ی کارگر، قادر به آب یاری این کوهستان نمی‌باشد.

۲- سرشکن کردن کُل بار بحران بر زندگی توده‌ی کارگر، مکانیسم هویتی و همیشگی سرمایه بوده است. اما سرمایه داری اکنون، برای انجام این کار، اختاپوسی‌ترین و هولوکاست گونه‌ترین راه‌ها را پیدا کرده و به طور روتین اعمال می‌کند. یک میلیارد سکنه‌ی کارگر گره زمین را فاقد هر گونه ممر ارتزاق کرده است. هزینه‌ی معاش این جمعیت میلیاردی را بر روی زندگی سایر هم‌زنجیران آن‌ها سرشکن ساخته است. بهای نیروی کار را در مقیاس جهانی - به بیان دیگر، سهم کُل طبقه‌ی کارگر بین‌المللی از حاصل کار خویش - را به نازل‌ترین میزان ممکن تنزل داده است. زیر نام بدهکاری دولت‌ها، کُل دار و ندار معیشتی، بهداشت، دارو و درمان، مایحتاج اولیه‌ی

زیست چندین نسل آتی کارگران را به حساب روز سرمایه داران واریز ساخته است تا نزول سهمگین تر نرخ سودها را به تعویق اندازد. از طریق بازار بورس، سوای پلایش مستمر سرمایه، ریال آخر موجودی کارگرانی را که به جای مبارزه‌ی طبقاتی، فردای‌شان را به سود افزون تر شرکت‌ها قفل کرده‌اند، از دست‌شان خارج و سود حی و حاضر سرمایه‌ها کرده است. بیش از چند میلیارد سکنه‌ی کارگر دنیا را به ورطه‌ی گرسنگی، بی‌آبی، بی‌بهداشتی، بی‌آموزشی، آلودگی‌های موحش زیست محیطی انداخته است. اختاپوس وحشت و دهشت فاشیسم در شکل‌های مختلف ناسیونالیستی و دینی، اپوزیسیون مدار یا حاکم را همه جا، در بند بند گره زمین، میدان‌دار نموده و به جان توده‌ی کارگر انداخته است. هر لحظه بقای خود را به گسترش، تعمیق، تشدید و انفجار آمیزتر کردن این وضعیت دهشت زا گره زده و همه‌ی روزنه‌های ادامه‌ی حیات را روی میلیاردها کارگر مسدود ساخته است. این وضع مولود کرونا نیست، توسط «کویید ۱۹» خلق نشده است. سرچشمه، بانی و باعث آن، نظام بردگی مزدی است. سرمایه پیش از کرونا، کُل این جنایت‌ها و سبعت‌ها را علیه بشریت اعمال کرده است. از این به بعد، با بودن یا نبودن، رفتن یا ماندن کرونا، نیز صدها بار بدتر و باز هم بدتر تحمیل خواهد کرد.

تاریخ سرمایه داری آمیخته با پوشش سازی‌های متنوع رویکردها و محافل مختلف بورژوازی از جمله اپوزیسیون‌های چپ نمای این طبقه برای خارج ساختن ساختن سرمایه داری از تیررس مبارزه‌ی طبقاتی توده‌های کارگر بوده است. نظریه پردازی‌هایی که نقاب «کمونیسم» بر رُخ سار داشته‌اند، پاره‌ای واقعیت‌ها و رُخ داده‌های حقیقی را پیش کشیده‌اند، اما فقط در این راستا که اهداف، انتظارات و جهت گیری‌های معین این یا آن لایه بورژوازی را جایگزین جنگ ضد سرمایه داری و طبقاتی کارگران سازند. شمار این پوشش آفرینی‌ها زیاد است و تقسیم تاریخ به «پیشا و پسا کرونا» نیز از همین جمله است. ویروس‌ها اساسا موجودات طفیلی هستند، اما واقعیت آنست که نه فقط ویروس‌ها، بلکه کُل میکروب‌ها، کُل بیماری‌ها، کُل فروماندگی انسان از شناخت بیماری‌ها، کُل عجز بشر از درمان بیماری‌ها، همه و همه طفیلی خانه زاد سرمایه، پرورده‌ی سرمایه، تحت حفاظت سرمایه و در خدمت سرمایه داری علیه طبقه‌ی کارگر، علیه انسان و علیه انسانیت می‌باشند. کرونا هیچ تاریخ جدیدی پدید نیاورده است و نخواهد آورد. تاریخ درندگی، سبعت، انسان ستیزی، گنبدگی، انحطاط و احتضار سرمایه داری را هر چه انفجار آمیزتر و عریان تر ساخته است.

- پاندومی کرونا تا همین جا به بیکاری ده‌ها میلیون کارگر انجامیده، امنیت شغلی را از بین برده، بر انبوه جمعیت فقیر افزوده، خطر قحطی و گرسنگی را به فعل در آورده، به یاس و ناامیدی و افسردگی دامن زده، و آینده‌ای مبهم و هول انگیز فراروی جامعه‌ی بشری و به ویژه طبقه‌ی کارگر



جهانی قرار داده است. از نظر شما، نقش طبقه‌ی کارگر در این شرایط چیست؟ با چه سیاست‌ها و مطالباتی، و با کدام شیوه‌های فعالیت، می‌باید به مصاف این شرایط برود؟ چگونه می‌تواند وسیع‌ترین نیروهای اجتماعی را به سوی خود جلب کند و سد محکمی در برابر نزول و تلاشی جامعه‌ی بشری ببندد؟

به دلیل اهمیت ویژه‌ی ماجرا باید یک بار دیگر تاکید شود، که سرمایه‌داری حتا بدون ظهور و شیوع پاندمیک «کووید ۱۹» نیز همین بلاها را ولو در درجه‌ای پایین‌تر بر سر توده‌های کارگر دنیا می‌آورد. این موضوع را در جاهای مختلف - از جمله در همین گفت‌وگو، ولو تیتروار - تصریح کرده‌ایم. یک دلیل مهم بی‌توجهی به عمق فاجعه، وارونه‌پردازی‌های گم‌راه‌کننده‌ای است که رویکردهای رفرمیستی راست یا چپ بر شعور کارگران آوار کرده‌اند. در طول دهه‌های اخیر، به محض آن که از طغیان فقر، فلاکت، گرسنگی، بی‌خانمانی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، کودک‌کشی یا زن‌ستیزی مولود سرمایه‌داری و سنگین‌بر زندگی توده‌ی کارگر سخن به میان آمده است، جنجال‌ها راه افتاده است که لزوماً چنین نیست!! خیل کثیر «مارکس‌شناسان»، اقتصاددانان، فیلسوفان و نظریه‌پردازان چپ جهانی، مارکس‌شناسان شهیر عضو کانون نویسندگان ایران، صدها کاتوزیان و بابک احمدی، هزاران دکه‌دار سندیکالیست، همگی فریاد سر داده‌اند که کارگران اسکاندیناوی گرسنه نیستند! نان دارند! مهد کودک و مدرسه و بیمارستان دارند! در اروپای غربی، کارتن‌خواب نیست! در آمریکا و اروپا، مزد کارگران بالا است. هر کجا که صنعت سرمایه‌داری به اوج رفته است، هر جا که دموکراسی، حق تظاهرات و راه‌پیمایی یا مطبوعات آزاد وجود دارد، همه چیز بر وفق مراد است و کارگران نیز مشکلی ندارند!! این خزعبلات را بیش از همه جای دنیا، خورد کارگران ایران داده‌اند. در مورد دروغ‌ها و وارونه‌بافی‌های شرم‌آور این جماعت، پیرامون آن چه در اروپا و آمریکا جریان دارد، بحثی مشروح لازم است که جایش این جا نیست. به جای آن باید بر روی شالوده‌ی ویران‌گُل این لفاظی‌ها و نظریه‌بافی‌های ارتجاعی چراغ اندازیم. از دید این دار و دسته، چند کشور اروپا و آمریکای شمالی گُل جهان سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند!! سرمایه‌داری فقط جایی است که کوه‌سار تکنیک، صنعت بزرگ، بارآوری کار بسیار بالا، «آزادی»، «انتخابات آزاد»، دموکراسی، حق تشکیل حزب و اتحادیه است. شاخص سرمایه‌داری از منظر این کوردلان این‌ها است! هر کجا که عجالتاً یک بخش کارگران نان دارند، سرمایه‌داری است! هر کجا که توده‌ی کارگر زیر فشار گرسنگی، فقر، بی‌خانمانی و ذلت است، هنوز صنعت، مدرنیته و مدنیت سرمایه‌شکوفانگر دیده و دچار بیماری «رشد ناکافی سرمایه‌داری» است! در جهانی که رییس‌جمهور عظیم‌ترین قطب قدرت اقتصادی، سیاسی، علمی، تکنولوژیک آن در کنار دانش‌گاه‌ها و مراکز پژوهشی سر به آسمان کشیده‌اش، بر مسند پزشکی می‌نشیند، برای علاج کووید ۱۹ خوردن مواد ضدعفونی تجویز می‌کند و هیچ سرزنشی از هیچ کجا نمی‌بیند! نظریه‌پردازان اقتصادی‌اش نیز باید چنین باشند. اما سرمایه‌داری چندین سده است، که وجودش را بر دنیا تحمیل کرده است. از قرن هجدهم، بازاری به وسعت سراسر جهان پدید آورده است. دهه‌های متمادی است، که شیوه‌ی تولید مسلط تمامی ممالک دنیا شده است و آخرین واحه‌های مکشوفه‌گُره‌خاکی را به طور کامل در خود

منحل ساخته است. کارگران مورد استثمار سرمایه‌ی جهانی فقط چند ده میلیون کارگر اروپای غربی و اسکاندیناوی و آمریکای شمالی نیستند. یکایک پنج میلیارد انسان نفرین شده، گرسنه، مفلوک، بی‌خانمان، بدون دارو و درمان، بدون آب و سرپناه نیز فروشنده‌ی نیروی کار و برده‌ی مزدی نظام سرمایه‌داری هستند. حدود ۸۰ درصد از ۹۰ تریلیون دلار ارزش اضافی سالانه‌ی سرمایه‌ی جهانی را شاغلان همین پنج میلیارد نفوس طبقه‌ی کارگر دنیا تولید می‌کنند. هر مقدار افزایش یا کاهش اضافه‌ارزش‌هایی که این میلیاردها کارگر گرسنه، بی‌خانمان و فاقد ابتدایی‌ترین مایحتاج معیشتی تولید می‌نمایند، سرنوشت چرخه‌ی ارزش‌افزایی سرمایه‌ی بین‌المللی را زیر فشار زلزله‌زای خود قرار می‌دهد. نظام سرمایه‌داری با اقیانوس سود حاصل استثمار این چند میلیارد کارگر آسیایی، آفریقایی، آمریکای لاتینی و سایر کارگران نفرین‌شده‌ی دوزخ‌نشین مثل آن‌ها آب‌یاری می‌گردد و به بقای خود ادامه می‌دهد. فقر، گرسنگی، بی‌سرپناهی، بی‌دارویی و فلاکت این میلیاردها کارگر هم مولود شدت استثمار و سبعت سرمایه‌ی جهانی است و هم شرط محتوم چرخش چرخ تولید و ارزش‌افزایی آن می‌باشد. به این ترتیب، قبل از هر چیز باید طومار فریب‌کاری‌ها و دروغ‌گویی‌های این جماعت نظریه‌پرداز، اقتصاددان، فیلسوف و منجی ماب را بست تا بتوان پرسش درست سؤال حاضر را جست.

نظام سرمایه‌داری تا پیش از شیوع کرونا برای تضمین بقای خود، عظیم‌ترین بخش طبقه‌ی کارگر جهانی را از ابتدایی‌ترین امکانات معیشتی، اجتماعی و حق زیست ساقط کرده بود. توده‌های کارگر اروپا و آمریکا را نیز به اندازه‌ی کافی سلاخی کرده و در آستانه‌ی تحمل شرایط کار، استثمار و زندگی همان عظیم‌ترین بخش طبقه‌اش قرار داده است. حال در ادامه‌ی گُل این تاخت و تازها، با شیوع پاندمیک بدفرجام و بی‌فرجام کووید ۱۹، باز هم سواهی راه اندازی ویران‌سازترین موج‌های جدید شیخون، تعرض و تجاوز به زندگی کارگران، هیچ مغری برای ماندگاری خود نمی‌یابد. سرمایه‌داری می‌کوشد تا کرونا را به سنگری مناسب برای آغاز این تعرض طوفانی تبدیل کند. ۲۰ میلیون بیکار فقط در آمریکا بر جمعیت بیکاران سابق افزون گردیده است. در سوئد ۱۰ میلیون نفری شمار اعلام شده‌ی بیکاران از مرز یک میلیون عبور کرده است. وضع ایتالیا، اسپانیا، انگلیس، فرانسه و آلمان از این هم بسیار بدتر است. در مورد اروپای شرقی نیاز به گفتن نیست. در هند همین الان ۷۰۰ میلیون نفوس طبقه‌ی کارگر، فاقد خورد و خوراک و دارو و درمان و سرپناه هستند. تصویر برزیل، آرژانتین و آمریکای لاتین جلوی چشم همگان است. در ایران در طول همین چند ماه، میلیون‌بیکار جدید بر جمعیت چندین میلیونی بیکاران اضافه شده است. بی‌خانمانی انفجارآمیز شده است. گورستان‌های شهرها یکی پس از دیگری چادرنشینی‌های کارگری قرن بیست و یکمی می‌شوند! و بی‌سرپناهان زیر فشار عجز از پرداخت اجاره‌بهای مسکن به برپایی این چادرها دست می‌یازند، در غیر این صورت به اجاره‌ی پشت‌بام‌ها رو می‌آرند. سواهی کرونا، بیماری‌های دیگر نیز به دلیل فروپاشی گسترده‌ی سیستم بهداشت و درمان، طغیان‌آمیز گردیده است. این واقعی‌ترین تصویر وضع موجود جهان است و حال در متن این وضعیت است، که میلیاردها کارگر باید تکلیف زندگی خود را روشن

۲- طبقه‌ی کارگر در آستانه‌ی یک جنگ واقعی مرگ و زندگی است. اگر رادیکال و ضد سرمایه‌داری نجنبند، دچار وضعی ده‌ها بار رقت‌بارتر از امروز خواهد شد. هیچ اغراق نیست، اگر بگوییم که صدها میلیون نفوس توده‌ی کارگر دنیا در میان موج‌گرسانی، قحطی، بی‌دارویی و بی‌خانمانی مولود سرمایه به ورطه‌ی مرگ خواهند افتاد. بخشی از این طبقه در اروپای شمالی و اسکانداوی، که تا امروز نانی یا حداقل درمانی داشته است، قادر به حفظ آن نخواهد شد.

۳- با تعویض رژیم‌ها، مطالبه‌ی کار، آویختن به دار قانون، پارلمان، حزب‌سازی، سندیکالیسم، اعتصابات و اعتراضات پراکنده، خواست بیمه‌ی بیکاری و درمان و نوع این‌ها هیچ مشکلی حل نمی‌گردد. بورژوازی پاسخی به این خواست‌ها نخواهد داد. هیچ راهی نیست، جز آن که یک قدرت سراسری شورایی ضد کار مزدی متشکل از همه‌ی آحاد توده‌های هم‌زنجیر شد. با این قدرت علیه سرمایه‌داری جنگید، همه‌ی خواست‌ها را بر بورژوازی تحمیل نمود. جنبش خود را رادیکال‌تر، سازمان‌یافته‌تر، آگاه‌تر، نیرومندتر ساخت و آماده‌ی جنگ آخر با نظام بردگی مزدی شد.

ژوئیه ۲۰۲۰

سازند. چشم‌انداز این تعیین تکلیف در نگاه نخست بسیار تیره است. جنبش کارگری بین‌المللی در زمین‌گیرترین حالت ممکن قرار دارد. رادیکالیسم ضد کار مزدی طبقه‌ی کارگر فاقد کم‌ترین میزان استخوان‌بندی یا قدرت سازمان‌یافته‌ی طبقاتی است. هیچ اثری از حداقل هم‌بستگی انترناسیونالیستی ضد سرمایه‌داری در میان توده‌های کارگر دنیا قابل رویت نیست. در آمریکای شمالی تشخیص چیزی به نام جنبش کارگری زنده، اصلاً آسان نیست. کارگران هر دو قاره‌ی اروپا و آمریکا خود را در گورستان نظم، حقوق، مدنیت منحنط سرمایه‌داری دفن کرده‌اند. هویت طبقاتی ضد کار مزدی خود را گم نموده‌اند، خیره شدن به ریشه‌ی واقعی معضلات یا سیه‌روزی‌های خود را به بایگانی تاریخ داده‌اند. فروش قدرت پیکار طبقاتی را با فروش نیروی کار به هم آمیخته و جنگ طبقاتی را تعطیل کرده‌اند! کارگران غالب کشورها همین وضع دارند. در ایران شاهد میدان‌داری کم یا بیش بهتر کارگران هستیم. سیمای روز جنبش کارگری جهانی بدبختانه چنین است، اما یک چیز را، درک مادی تاریخ با خوانش رادیکال مارکسی را، نباید از یاد برد. جنبش‌ها را اندیشه‌ها نمی‌سازند. کمونیسم لغو کار مزدی نیز جهاد اندیش‌مندان «مارکسیست - لنینیست» نیست. جنبش‌ها از ژرف‌نای شرایط کار، استثمار و زندگی انسان‌ها، از هستی اجتماعی استثمارشدگان، می‌جوشد و طغیان می‌کند. کمونیسم مارکسی لغو کار مزدی هم خیزش آگاه، استخوان‌دار، سازمان‌یافته و شورایی توده‌ی وسیع کارگری است که فشار استثمار، بی‌حقوقی، آزادی‌کشی و بربریت سرمایه‌داری آن‌ها را مجبور به پیکار و خروش می‌کند. روزهایی از تاریخ سرمایه‌داری که درباره‌اش سخن می‌گوییم، امر شوریدن، اوج‌گیری، رادیکال شدن جنبش کارگری و جهت‌گیری این جنبش برای جست‌وجوی راه‌های درست مبارزه‌ی طبقاتی، تسویه حساب با گم‌راه رفتن‌ها، تعیین تکلیف با رفرمیسم راست سندیکالیستی و رفرمیسم حزب ساز سکتاریستی، اتکا به قدرت متحد شورایی ضد سرمایه‌داری خود و مانند این‌ها را به مساله‌ای حیاتی و مماتی، به موضوع حاد و انفجاری طبقه‌ی کارگر جهانی مبدل ساخته است.

این بحث نیازمند تشریح است، عصاره‌ی سخن عجالتاً آنست که آگاهی، چاره‌اندیشی، رادیکالیسم طبقاتی، کمونیسم لغو کار مزدی، هیچ کدام از آسمان نمی‌جوشند. وحی، اشراق، کشف و ابداع اسوه‌های نام‌آور نیستند، از زمین‌زندگی توده‌ی کارگر طغیان می‌کنند و این زمین‌زندگی اینک بیش از هر زمان دیگر باردار و مهیای این زایش‌ها است. وقتی از تیره و تاری بودن چشم‌انداز تعیین تکلیف طبقه‌ی کارگر با وضعیت روز بحث می‌کنیم، باید به باردار بودن این شرایط، به آن چه این اوضاع با خود حمل می‌کند نیز نظر اندازیم. این کار یا کندوکاو را باید با درک مادی مارکسی از تاریخ، پویه‌ی شکل‌گیری جنبش‌ها، آگاه شدن، سازمان‌یابی و قدرت یافتن طبقه‌ی کارگر انجام دهیم. پاسخ چه خواهد شد را نمی‌توان با پیش‌گویی گفت، اما چند چیز را می‌توان بسیار صریح تأکید کرد.

۱- سرمایه‌داری تهاجم هولوکاست گونه‌اش به زندگی توده‌ی کارگر را از همین حالا آغاز کرده و در ماه‌ها و سال‌های آتی بی‌سابقه‌ترین طوفان‌های سلاخی معیشت، دارو، درمان، سرپناه و همه‌ی مایحتاج اولیه‌ی زیستی توده‌های کارگر را راه خواهد انداخت.

